

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۳۲، پیامبران پیرامون اسارت بابل

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. امروز صبح خیلی ساکت بودید. شاید به این خاطر باشد که فقط حدود نیمی از شما اینجا هستید.

می‌دونی قراره ۴۴ نفر تو این کلاس باشن؟ و با یه نگاه سریع به تعداد نفرات، عدد ۲۳ رو نشون داد. خب، این یه جورایی آمار جالبیه. این اتفاق تو بهار می‌افته، و همچنین روز بعد از امتحان

می‌دانم. اما در هر صورت، خبر خیلی مهمی دارم که قرار است در صفحه بعدی اینجا باشد. پس لطفاً حافظ برادران و خواهرانتان باشید و به آنها بگویید که در ادامه چه می‌گویم.

چون این را از طریق ایمیل ارسال نمی‌کنم. این بستگی به افرادی دارد که به کلاس می‌آیند. بنابراین شاید بخواهید من را هم در این بحث شرکت دهید.

در هر صورت، این آمار امتحانات است. در واقع، بعد از یک منحنی کوچک، آفرین. و خواهید دید که کری در واقع، همین الان که داریم صحبت می‌کنیم، امتحانات را دوباره سر جایشان می‌گذارد.

او این هفته جلسه مرور نخواهد داشت. بدیهی است که ما تازه امتحان داشتیم. اما اجازه دهید شما را تشویق کنم که از جلسات مرور قبل از امتحان نهایی استفاده کنید.

بهبهت پیشنهاد می‌کنم که این کار خیلی عاقلانه‌ایه. و آگه درست یاد مونده باشه، امتحان این کلاس، فکر کنم اولین روز امتحانه که جمعه‌ست. پس، یه جورایی همه چی رو تموم می‌کنی و بعد می‌ری سراغ بقیه‌ی چیزها.

این در واقع من را به مجموعه اطلاعیه‌های بعدی ام می‌رساند. روز قبل از اولین روز امتحان، که همین امتحان است، روز مطالعه است. و برای آن دسته از شما که باید در امتحانات جبرانی شرکت کنید، این برنامه زمانی است.

بنابراین، اگر قرار است یکی از آن امتحان‌های گریم را بدهید، اگر یکی از آنها را از دست داده‌اید، این را یادداشت کنید. لطفاً ششم ماه مه به من ایمیل نزنید و نگویید امتحان کجا و ساعت چند است؟ اوه نه، من باید کار کنم. این خیلی خوب نیست.

بنابراین این برای آن دسته از شما که هنوز امتحان دارید مهم است. بخش دوم این [موضوع] به طرز درخشانی طلایی و نارنجی است. اگر به هر دلیلی، در یکی از امتحانات، مثلاً همان امتحان اول که دقیقاً مطابق میل شما نیست، نمره‌ای پایین‌تر از حد مطلوب گرفته‌اید، می‌توانید این گزینه را داشته باشید، و کاملاً اختیاری است که آن را دوباره در قالب انشا امتحان دهید.

این آزمون همزمان با آزمون‌های تشریحی، یعنی ۷ می، از ساعت ۴ تا ۶، جنکس ۱۱۲ برگزار خواهد شد. می‌توانید این کار را انجام دهید، اما باید به من اطلاع دهید. سوالات مطالعاتی برای همه این آزمون‌ها ارسال شده است.

همه آنها را آماده کنید. من انتخاب می‌کنم که به کدام یک پاسخ دهید. معمولاً برای هر امتحان، از بین کل بانک سوالاتی که برای کسانی از شما که ممکن است بخواهند از آن استفاده کنند، ارسال شده است، بین پنج تا هشت سوال وجود دارد که از شما می‌خواهم به آنها پاسخ دهید.

می‌دونی، فقط باید اینو بگم. این کار رو نکن مگر اینکه بدونی قراره خیلی سخت درس بخونی، چون در غیر این صورت، وقت من رو برای آماده کردن امتحان برای تو و بعد خوندنش تلف می‌کنه. و در واقع وقت تو رو هم تلف می‌کنه.

مت، به نظر می‌رسد که ممکن است اطلاعاتیه‌ای داشته باشی. بله، فکر می‌کنم در زمان مناسبی وارد شدم. بله، بله، عالی بود، شروع کن.

بنابراین امشب، آخرین جلسه مرور احتمالاً دوشنبه آینده خواهد بود. و برای آن جلسه مرور، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که یک جلسه جمع‌بندی نهایی است، بنابراین، احتمالاً فقط مطالب مرور شده‌ای را که یاد گرفته‌اید مرور خواهم کرد. می‌خواهم شما را برای مطالب جمع‌بندی شده در امتحانات جهانی آماده کنم.

بنابراین، اگر هر سوال خاصی که می‌خواهید از من پرسید، من طوری رفتار نمی‌کنم که انگار آماده‌ام، به جز موارد مرور. همچنین، اگر قرار است امتحان آرایش بدهید، وقتی به جلسه مرور می‌آید، بعد از اینکه جلسه مرور تمام شد، به هر نوع سوال خاصی که در مورد آرایش یا هر امتحان قدیمی دیگری دارید، پاسخ می‌دهم، اگر نه، می‌توانم آنها را مرور کنم. عالی، ممنون، مت، خوبه.

و ضمناً، من مطمئنم که تمام امتحانات قدیمی‌ات را نگه داشته‌ای، چون همانطور که مت گفت، و همانطور که فکر می‌کنم قبلاً هم گفته‌ام، امتحان نهایی‌ات از آزمون‌های قدیمی‌ات می‌آید، البته به استثنای آخرین واحدی که از تو امتحان نخواهم گرفت. اما آن آزمون‌های قدیمی را نگه دار و آنها را مرور کن. هیچ تغییری ایجاد نشده است.

من فقط سوالات را مستقیماً از آنها بیرون می‌کشم. این هدیه بهاری من به توست. بنابراین، اگر می‌دانید که امتحان قدیمی‌تان سرد است، اشکالی ندارد.

همه کلیدها نصب شده‌اند، بنابراین می‌توانید در آن خیلی خوب عمل کنید. نکته دیگر این است که، لطفاً، می‌دانم بعضی از شما خیلی سخت تلاش کردید تا آن لیست مطالب سودآور را که در بلک‌بورد داشتیم مطالعه کنید. دوباره آن را بخوانید، باشه؟ چون مطالب سودآور در امتحان نهایی هم نمایش داده می‌شوند.

بنابراین، مطمئن شوید که پاسخ این سوالات را می‌دانید: کدام سود این کار را انجام داد، و کدام سود آن کار را انجام داد، و کدام سود این بود، و غیره و غیره. این به شما کمک زیادی خواهد کرد. این به شما کمک زیادی خواهد کرد.

آیا در مورد همه این موارد سوالی وجود دارد؟ بله، ربکا. برای امتحانات جبرانی، آیا برای هر درس امتحان جداگانه‌ای وجود دارد؟ برای هر واحد. اگر می‌خواهید چیزهای متفاوتی بسازید.

بله، در هر واحد، مجموعه‌ای از احتمالاً حدود ۱۲ تا ۱۵ سوال وجود دارد که شما آماده می‌کنید، و سپس از بین آنها، همانطور که گفتم، من چیزی بین پنج تا هشت سوال را انتخاب می‌کنم. اما همه آنها روی Blackboard هستند. می‌توانید نگاهی به آن بیندازید و ببینید کدام یک از آنها آنجا هستند.

سوال ديگه اى در مورد اين مسائل كارى هست؟ خانه دارى . باشه . بايد بخونيم

زنده باد . مزبور فوق العاده اى است . چيزهاى واقعاً باشكوه زيادى در آن وجود دارد، و اين فقط يك بخش كوچك از يك آيه از آن است، بنابراین اجازه دهيد شما را تشويق كنم كه برگرديد و كل آن را بخوانيد و در مورد آن تأمل كنيد

.بياييد با هم دعا كنيم

اى پدر مهربان و بخشنده، در آغاز اين هفته مى خواهيم به اين نکته توجه داشته باشيم كه چيزهاى زيادى ،براي شكرگزارى داريم . لطفاً در بحبوحه استرس ها و خستگي هايمن و شايد دل سرد شدن از بسيارى از چيزها به ما كمك كن . پدر، كمكمان كن تا چشمانمان را به عيسى بدوزيم و از تمام كارهايي كه از طريق مسيح براي ما انجام داده اى، عميقاً سپاسگزار باشيم

ما از زنده بودن امروز صبح سپاسگزاريم، از سلامتي سپاسگزاريم، از زيبايي هاي بيرون سپاسگزاريم، از اينكه در ،چنين مكان امنى هستيم سپاسگزاريم . پروردگارا، تو به ما عطا کرده اى و هدايای زيادى به ما ارزاني داشته اى بنابراین دعا مى كنيم كه روحيه شكرگزارى داشته باشيم . ما از كلام تو سپاسگزاريم و با جدت دعا مى كنيم كه .امروز از طريق آن به ما بياموزى

لطفاً به همه ما كمك كن تا ياد بگيريم، و به روش هايي ياد بگيريم كه ما را براي خدمتگزارى تو آماده كند . هر جا كه نياز به از بين بردن غرور داريم، آن را درخواست مى كنيم . هر جا كه نياز به تشويق داريم، براي آن نيز ،دعا مى كنيم . پس، ما را اصلاح كن و در پارسايي تربيت كن، به نام مسيح با شكرگزارى درخواست مى كنيم . آمين .

كارى كه ما انجام خواهيم داد، پيامبراني هستند كه با آن دوره زماني مرتبط هستند، كه البته، يك دوره زماني وحشتناك براي يهودا و اورشليم است، درست قبل از سقوط اورشليم به بابل، و به ويژه نبوكدنصر . ما از نظر تاريخي اين دوره را پشت سر گذاشته ايم، اما بگذاريد به شما بگويم كه وقتي به ارميا مى رسيم، به نظر من يكي از غم انگيزترين پيامبراني خواهد بود كه مى خوانيم

،قبل از اينكه اين كار را انجام دهيم، فقط براي اينكه كمى مرور كنيم، متوجه شده ام كه در طول آخر هفته خيلي چيزها فراموش مى شوند، من هم همينطور . بنابراین، در اينجا چند سوال براي جمع بندي آن نكات مبهم امتحاني كه داديد، آورده شده است . كدام ابرقدرت تهديد اصلي در طول دوران رسالت نبوي اشعيا و ميكاه بود؟ ممكن است اين را بشنوم، اما مطمئن نيستم

ابرقدرت؟ با الف شروع مى شود؟ آشور، بله، آشور، خوب . سوال بعدى، اشعيا به عنوان مشاور كدام پادشاه خوب خدمت كرد؟ حزقيا، عالى . كدام پادشاه اصلاحاتي را آغاز كرد كه در طى آن تورات يافت شد؟ يوشيا، و اين براي ما امروز كه به ارميا و پيشگويي هاي ارميا مى پردازيم، واقعاً مهم است

بسيار خوب، و يك مورد ديگر . تقريباً چند سال بين آن رويداد، به عبارت ديگر، اصلاحات، يافتن تورات، و غيره، و غيره، و سقوط اورشليم به دست بابلي ها، فاصله بوده است؟ آيا اينجا آمارى تقريبي داريد كه بتوانيم به آن فكر كنيم؟ آه، شما به پادشاهي شمالي، ۷۲۲ فكر مى كنيد . درست است، پادشاهي جنوبي در سقوط مى كند، پس اين اصلاحات تقريباً چه زماني در زمان يوشيا اتفاق مى افتد؟ اين يكي كمى زنده تر ۵۸۶ است، چون تاريخي نيست كه من از شما خواسته باشم بدانيد

اما به ۴۰ سال جلوتر فکر کنید، باشه؟ در حوالی سال ۶۲۰، یوشیا در سال ۶۲۷ پادشاه می‌شود و اصلاحات به آرامی آغاز می‌شود. این اتفاق با یک حمله‌ی ناگهانی و بزرگ رخ نمی‌دهد. ما متوجه می‌شویم که این یک نوع فرآیند است.

بنابراین، ما در مورد نسلی بین این رویداد در زمان یوشیا صحبت می‌کنیم، جایی که قانون یافت می‌شود، تورات یافت می‌شود، اصلاحات شگفت‌انگیز، و سپس انحلال کامل پادشاهی جنوبی تا سال ۵۸۷. و البته، این چیزی است که ارمیا در حال گذراندن آن است، و بنابراین این چیزی است که ما باید در مورد آن صحبت کنیم. ما همچنین در مورد حبوق، عوبدیا و صفنیا صحبت خواهیم کرد، اما متأسفم که می‌گویم آنها به نوعی مورد توجه قرار نخواهند گرفت زیرا ارمیا پیامبر بسیار مهمی در این دوره است.

فقط برای یادآوری آیه‌ای که امیدوارم تا الان آن را شناخته باشید، ارمیا ۲۳ فصلی است که در کل حوزه خود به پیامبران دروغین می‌پردازد. و البته، نکات گزنده و وحشتناکی در مورد پیامبران دروغین وجود دارد. به زودی به آن باز خواهیم گشت.

اما در این میان، خدا از طریق ارمیا می‌گوید، بگذار کسی که کلام مرا دارد، آن را با ایمان بگوید. آیا کلام من مانند آتش نیست، مانند چکشی که سنگ را خرد می‌کند؟ البته، دعوت ارمیا، همانطور که خواهیم دید، و همانطور که خوانده‌اید، این بود که این کلام را با ایمان در زمینه‌ای که اصلاً پذیرای آن نبود، بیان کند. اگر فکر می‌کردیم اشعیا بد گفته است، یا میکاه، اگر ارمیا را خوانده باشید، می‌بینید که کل آن وضعیت چقدر کاملاً کاملاً ویرانگر بود.

باز هم، فکر می‌کنم قبلاً این را گفته‌ام، اما خودتان را به عنوان یک پیامبر در کابل، افغانستان، تصور کنید جایی که اوضاع در این برهه کاملاً در حال فروپاشی است. یا به اسلام آباد بروید، جایی که در هفته گذشته، و در فاصله ۶۵ مایلی پایتخت، طالبان را دارید، و تا آن زمان، آنها فقط در حال تجاوز و تجاوز بودند فقط به این نوع شرایط فکر کنید، و سپس خودتان را تصور کنید که سعی می‌کنید پیامبر خداوند باشید در شرایطی که تقریباً هیچ کس به آنچه شما می‌گویید علاقه‌ای ندارد.

و در واقع، در مورد ارمیا، او می‌خواهد شما را به دردسر بیندازد. و ما کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، وقتی این آیه را نقل می‌کنیم، حرف ساده و آسانی نیست.

بگذار کسی که کلام مرا دارد، با ایمان آن را بگوید. بسیار خوب، بیایید ببینیم اینجا چه داریم. برای شروع شرایط سیاسی را در نظر می‌گیریم.

بگذارید فقط برای شما بخوانم. سخنان ارمیا، پسر حلقیا. این مهم خواهد بود.

راستش، بیا همین الان تمومش کنیم. هیلکیا کیه؟ فکر کنم شنیدمش، آره، کریس. کشیش، خوبه.

بله، او کاهنی است که مسئول یافتن تورات است، اینطور نیست؟ و این موضوع مهمی خواهد بود وقتی که ما شروع به شناسایی ارمیا کنیم. خب، بگذارید به خواندن ادامه دهم. یکی از کاهنان عناتوت، و غیره، آیه دوم کلام خداوند در سیزدهمین سال سلطنت یوشیا، پسر آمون، پادشاه یهودا، و در طول سلطنت یهوایقیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، تا پنجمین ماه از یازدهمین سال سلطنت صدقیا، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، زمانی که مردم اورشلیم به تبعید رفتند، بر او نازل شد.

خب، ما اینجا هستیم. از سیزدهمین سلطنت یوشیا، تا سقوط اورشلیم. و یکی از این موارد، و اینها پادشاهان میانی هستند، و شما نام هر یک از این پادشاهان را خواهید خواند، اما یکی از مواردی که باید در نظر داشته باشید

همانطور که برای شما خاطرنشان می‌کنم، هنگام خواندن ارمیا، این نیست که از یک نقطه به ترتیب زمانی شروع شود و سپس به طور سیستماتیک، به ترتیب زمانی ادامه یابد.

پیشگویی‌هایی خواهید داشت که مثلاً به صدقیا داده شده است، و بعداً به یهوایکین و سپس یهوایقیم برمی‌گردیم. بنابراین، همیشه به دنبال نام پادشاه باشید. اگر پیشگویی‌ای وجود دارد که ارمیا می‌دهد، نام پادشاه را در زمینه‌ای مانند ترس از فلان شخص یا صحبت خداوند از طریق ارمیا با صدقیا یا چیزی شبیه به آن جستجو کنید، و سپس می‌توانید دقیقاً بفهمید که این اتفاق چه زمانی رخ داده است.

اما خوب است که این نام‌ها را در ذهن داشته باشید. باز هم، این رکورد شکسته شده مورد علاقه شما برای صبح است. تاریخچه را از دست ندهید زیرا این کاری است که میانجی‌های اجرای پیمان انجام می‌دهند.

آنها همه این وقایع را زیر چتر مفاد عهدنامه قرار می‌دهند، اما وقایع تاریخی کاملاً منطقی هستند. بابلی‌ها ما این را از قبل می‌دانیم، و می‌دانیم که نبوکدنصر شخصیت کلیدی ماست، اما به خاطر داشته باشید که همانطور که چنگال بابلی‌ها نزدیک و نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شود، آنها از غرب نیز نفوذ کرده‌اند.

اینگونه است که آنها حمله می‌کنند، از دشت ساحلی پایین می‌آیند و سپس از میان شفله بالا می‌روند. جغرافیا دوباره مطرح می‌شود، و بنابراین، شما این اشاره بسیار تکان‌دهنده را در ارمیا ۳۴، آیات شش و هفت دارید، و می‌توانید آن را جستجو کنید، جایی که می‌گوید فقط لاکیش و حزقیا از تمام شهرهای مستحکم باقی مانده‌اند. اوضاع اینقدر بد است.

و بنابراین، این نیروی عظیم اساساً در حال حرکت به سمت بالا است و به زودی به اورشلیم خواهد رسید یکی از نکاتی که باید در نظر داشته باشیم، و این موضوع به ویژه هنگام بررسی حزقیال و دانیال اهمیت خواهد داشت. بنابراین، برای مطالعه حزقیال-دانیال، به این داده کوچک توجه کنید.

نبوکدنصر فقط یک بار نیامد و همه را با خود نبرد و رفت. او موج‌هایی از تبعیدیان را می‌برد، و من اینجا اشاره کرده‌ام که او ابتدا موجی از تبعیدیان را در سال ۶۰۵ می‌برد، و سپس موج دوم تبعیدیان در سال ۵۹۷ می‌رود، و در نهایت، گروه دیگری در سال ۵۸۷ می‌روند. حال، یکی از دلایلی که این موضوع مهم است این است که، نه تنها آن موردی که من در آنجا دارم، زمانی که ارمیا این نامه را در فصل ۲۹ به مردم بابل می‌نویسد، بلکه به این دلیل است که در آنجا از قبل یک جامعه یهودی وجود دارد.

این مردم توسط نبوکدنصر به زور گرفته شده‌اند. آنها در بابل اسکان داده شده‌اند. ارمیا آن نامه را به آن مردم در بابل می‌نویسد و جالب اینجاست که می‌گوید، ساکن شوید، خانه بخرید، جایی برای زندگی پیدا کنید، برای کشوری که در آن زندگی می‌کنید دعا کنید زیرا قرار است مدتی آنجا باشید.

اما نکته‌ی دیگری که باید در نظر داشت این است که هم حزقیال و هم دانیال خیلی زود از آنجا برده شدند، درست است؟ آنها قرار است در این موج‌های اولیه‌ی تبعید بروند، بنابراین در واقع آنجا هستند؛ هم حزقیال و هم دانیال در بابل هستند در حالی که ارمیا به اورشلیم برگشته و نبوت می‌کند. آیا این منطقی است؟ آیا ما با این موضوع مشکلی نداریم؟ منظورم این است که ما باید باشیم، این روشی است که هست اما آیا شما آن را درک می‌کنید؟ بسیار خوب. فقط به خاطر داشته باشید که اگرچه مصر در حال حاضر واقعاً آنقدر قدرتمند نیست، اما این بابل است که واقعاً همه چیز را کنترل می‌کند. آنها هنوز هم، برای بنی‌اسرائیل یا بهتر است بگوییم یهودی‌ها، مردمی که در پادشاهی کوچک یهودا که باقی مانده است زندگی می‌کنند، چیزی هستند که من آن را یک جایگزین و سوسه‌انگیز می‌نامم.

می‌دونی، همیشه یه جورایی، خب، وسوسه‌انگیزه که وقتی با یه نیروی بزرگ روبرو می‌شی، با یه نفر دیگه متحد بشی تا حس کنی که می‌تونی در مقابلش مقاومت کنی. این چیزیه که با این تلاش برای اتحاد با مصر اتفاق می‌افته. ارمیا می‌گه، این کار رو نکن

در واقع، او می‌خواهد بگوید، بابل در راه است، و باید با این موضوع کنار آمد. اما از نظر سیاسی، جناحی کامل از مردم در اورشلیم وجود دارند که می‌خواهند با مصر متحد شوند و بنابراین در مقابل بابل بایستند. بنابراین به طور خلاصه، اینها شرایط سیاسی در این برهه هستند

این نقشه ماست، فقط یادآوری نقشه‌ها. شبیه نقشه حکومت آشوری‌هاست، با این تفاوت که حالا بابلی است، و این امپراتوری نئوبابلی ماست. و توجه کنید، زمانی که ارمیا و مردم به مصر برده می‌شوند، چون این اتفاقی است که در پایان کتاب می‌افتد، متوجه می‌شویم که کلی آدم هستند که به دنبال آن پیکان‌های قرمز به بابل تبعید نشده‌اند، که به سمت مصر می‌روند، و ارمیا را می‌گیرند و با خود می‌برند

اما بابلی‌ها حتی کنترل خود را تا آنجا هم گسترش داده‌اند، درست است؟ بنابراین، یک امپراتوری عظیم دوام زیادی ندارد. همانطور که در پایان این هفته خواهیم دید، توسط پارس‌ها سرنگون خواهد شد. بسیار خب، بیایید اول در مورد ارمیا صحبت کنیم

همانطور که لحظاتی پیش برای شما خواندم، او پسر حلقیا است. و این فقط یک حقیقت پیش پا افتاده نیست. یکی از چیزهایی که در این کتاب می‌بینید، توجه عمیق به عهد و پیمان است

بله، همه پیامبران واسطه‌های اجرای عهد و پیمان هستند. ما این را گفته‌ایم، و من مدام آن را تکرار می‌کنم، و شما یک سوال انشا در مورد آن نوشته‌اید. اما ارمیا نگرانی قابل توجه، عمیق و عمیقی نسبت به عهد و پیمان دارد. شما بارها و بارها آن را می‌بینید، و این تصادفی نیست

من پیشنهاد می‌کنم وقتی گفته می‌شود پسر حلقیا، منظور همان حلقیا است که تورات را یافت. بنابراین، ارمیا واقعاً از آنچه در رابطه با این شروط عهد که اسرائیل آنها را نقض کرده است، در حال وقوع است، آگاه است. و او می‌داند که عواقب آن چیست

شاید دیگران هم، اگر گوش‌هایشان باز باشد، این کار را بکنند. اما ارمیا واقعاً این کار را می‌کند. بنابراین، مهم است که او پسر حلقیا باشد؛ این را در نظر داشته باشید که در این کتاب بر عهد و پیمان قوی تأکید شده است.

ما قبلاً به این فراخوان نگاه کرده‌ایم، اما در فصل اول، آیه پنجم، بیایید دوباره به این موضوع توجه کنیم، خداوند به ارمیا می‌گوید: «پیش از آنکه تو را در رحم شکل دهم، تو را می‌شناختم. پیش از آنکه به دنیا بیایی، تو را جدا کردم، تو را به عنوان پیامبری برای ملت‌ها منصوب کردم»

و در ادامه در مورد کلام خداوند که در آیه نهم به ارمیا داده شده صحبت می‌کند، جایی که خداوند دهان او را لمس می‌کند و می‌گوید، من کلام خود را در دهان تو گذاشته‌ام. امروز، تو را بر ملت‌ها منصوب می‌کنم، تا ریشه کن کنی و خراب کنی، نابود کنی و سرنگون کنی، بسازی و بکاری. و همانطور که فکر می‌کنم گفتم، وقتی در مورد این مقدمه جامع در مورد انبیا صحبت کردیم، و از دعوت ارمیا به عنوان یکی از مثال‌ها استفاده می‌کنیم، ارمیا در واقع تا پایان کتاب خود بخش کاملاً گسترده‌ای در مورد ملت‌ها، بابل، موآب، ادوم، فلسطین و غیره دارد

بنابراین، او پیشگویی‌هایی برای ملت‌ها نیز دارد. اما البته، دو سوم اول کتاب به خاطر آنچه که قرار است متحمل شوند، خطاب به یهودا و اورشلیم است. بخش سخت ماجرا اینجاست.

باز هم، این چیز جدیدی نیست؛ ما این را در مورد اشعیا وقتی فصل ششم کتاب «ندای اشعیا» را خواندیم دیدیم. اما اینجا آن را در متن ارمیا می‌بینید. و بگذارید آن را برای شما بخوانم زیرا او باید با همه سر و کار داشته باشد.

و این همه کسانی هستند که فکر می‌کنند آدم‌های خوبی هستند. بگذارید من بخوانم. از آنها نترسید و گرنه شما را می‌ترسانم.

امروز، من تو را شهری مستحکم، ستونی آهنین و دیواری برنزی ساختم تا در برابر تمام سرزمین، در برابر پادشاهان یهودا، مقامات، کاهنان و مردم آن سرزمین، ایستادگی کنی. آنها با تو خواهند جنگید، اما بر تو غلبه نخواهند کرد زیرا من با تو هستم و تو را نجات خواهم داد، خداوند می‌گوید. اکنون، تنها چیزی که در این فهرست نیست، پیامبران هستند.

و ما مطمئناً می‌بینیم که ارمیا مجبور است بارها و بارها با پیامبران دروغین درگیر شود. بنابراین او در اینجا با شرایط سختی روبرو است. فقط چند یاغی نیستند که از او خیلی راضی نیستند.

این مردم سرزمین هستند. و اینجا جایی است که ما قرار است کمی وقت بگذرانیم. قرار است در این نقطه کمی استراحت کنیم و کمی مطالعه کنیم.

می‌خواهیم هر کدام از این دسته‌های کوچکی که برایتان خواندم را برایتان مثال بزنیم. ضمناً، باید این را بگویم: ما قرار است ارمیا را در ۴۵ دقیقه اجرا کنیم.

ما واقعاً باید یک ترم کامل را به این موضوع اختصاص دهیم. هر فصل از کتاب ارمیا چیزی دارد که واقعاً می‌توانید آن را به دست بگیرید و موعظه کنید. برای کسانی از شما که می‌خواهید روزی واعظ یا معلم یا هر کس دیگری شوید، کتاب ارمیا اطلاعات بسیار جذابی دارد.

با توجه به شرایطی که او در آن پیشگویی می‌کند، می‌توانیم دلیل آن را درک کنیم. آنچه او می‌گوید خطاب به جهانی است که واقعاً از هم پاشیده، نامطمئن، وحشت‌زده و غرق در پیامبران دروغین از هر نوع است. بنابراین، ارمیا را در نظر داشته باشید.

فهرست کوچکی که در پایان فصل اول برای شما خواندم، به پادشاهان اشاره داشت. و ما چندین بار داریم که ارمیا رو در رو با پادشاهان روبرو می‌شود. می‌دانید، انگار که قرار است به دفتر رئیس جمهور بیایید و چیزی بگویید.

من یک کسب و کار ترسناک هستم. بیایید به مورد جالب توجه در فصل ۳۶ نگاهی بیندازیم. تعدادی از این موارد وجود دارد.

فکر نکنید که دو موردی که اینجا فهرست کردم تنها موارد موجود هستند. اما فصل ۳۶ به طور خاص جذاب است. اگر کتاب مقدس خود را دارید، می‌خواهم کمی از این را برایتان بخوانم.

چون این موقعیتی است که ما نخواهیم خواند، نگران نباشید، قرار نیست هر ۳۲ آیه را بخوانیم. اما این موقعیتی است که ارمیا مطالب را روی طوماری می‌نویسد. او باروک را با آن می‌فرستد.

اتفاقاً باروک کاتب اوست. بنابراین، باروک می‌رود و طومار را در ملاء عام می‌خواند. و البته، طومار کلام خداوند است.

بعضی از مقامات این موضوع را شنیده‌اند. این موضوع آنها را کمی نگران کرده است. بنابراین باروک را صدا می‌زنند و می‌گویند، چطور توانستی این همه مطلب بنویسی؟ آیا ارمیا این را دیکته کرده است؟ حالا، من در آیه ۱۸ هستم برای کسانی از شما که سعی در دنبال کردن آن دارید.

باروک می‌گوید، بله، او این کار را کرد. و من تمام سخنان او را با جوهر روی طوماری نوشتم. و مقامات می‌گویند، تو و ارمیا، بهتر است بروید و پنهان شوید.

آنها می‌دانند که آنچه اینجا نوشته شده است، به مذاق تشکیلات سیاسی خوش نخواهد آمد. بنابراین به هر حال، طومار را می‌گیرند و آن را به حضور پادشاه می‌آورند. حالا من در آیه ۲۲ هستم.

ماه نهم بود. پادشاه در عمارت زمستانی نشسته بود و آتشی در آتشدان روبرویش روشن بود. ماه نهم به معنای سرما است.

انگار ماه دسامبره. هیچکس حتی به اندازه من هم حالمو نگرفت. خیلی ناامیدم.

نه؟ تد این کار را کرد، باشه. الان ماه دسامبره. می‌دونی، این لزوماً به معنی ماه دسامبر در بوستون نیست، اما در اورشلیم، می‌تونه سرد، مرطوب و خنک باشه.

بنابراین، او یک آتشدان جلوی خود دارد. و نکته جالب اینجاست: هر زمان که سه یا چهار ستون از طومار خوانده می‌شد، پادشاه آنها را با چاقوی کاتب می‌برید و در آتشدان می‌انداخت تا اینکه کل طومار در آتش سوخت.

پادشاه و تمام درباریان که تمام این سخنان را شنیدند، نه ترسی نشان دادند و نه لباس‌های خود را پاره کردند. پس از آنکه پادشاه طوماری را که حاوی سخنانی بود که باروک به دیکته ارمیا نوشته بود، سوزاند، کلام خداوند بر ارمیا نازل شد، طومار دیگری بردار و تمام سخنانی را که در طومار اول بود بنویس. می‌دانید پادشاه فقط یک مرد بی‌باک و احمق است که فکر می‌کند می‌تواند سخنان خداوند را بسوزاند و به این طریق از شر آنها خلاص شود.

اول از همه، این یک توهین آشکار به خداست. و ثانیاً، این باعث نشد که او برود. می‌دانید، گاهی اوقات فکر می‌کنیم می‌توانیم با خلاص شدن از شر چیزهایی که مربوط به خداست، خدا را هم از بین ببریم.

اینطور جواب نمی‌دهد. و کلمات دوباره برمی‌گردند، باشه؟ فقط ارمیا مجموعه‌ای دیگر از وحی‌ها را از جانب خداوند دارد. همان چیزها است.

نباید یک سری کلمات دیگر بگویید؛ همان کلمات است. و آنها دوباره آنجا هستند تا مردم و پادشاه را محکوم کنند. بنابراین، این یک مثال جالب است.

باز هم، جاهای دیگری هم هست که پادشاهان با ارمیا مخالف هستند، اما این یکی از وحشتناک‌ترین و حیرت‌انگیزترین آنهاست. اوه، هنوز قصد نداشتم این کار را بکنم. ما هنوز باید انبیای دروغین را بسازیم، که

احتمالاً بزرگترین مشکل است زیرا ارمیا دائماً با افرادی روبرو می‌شود که به خود اجازه می‌دهند به نام خداوند صحبت کنند.

مشکل همین است. این افراد پیامبران دروغین نیستند که بگویند، خب، بیا بید فقط این چیزهای بسیار زشت، وحشتناک و شنیع را پرستش کنیم. آنها به نام خداوند به دروغ صحبت می‌کنند.

فصل ۲۳ را بخوانید. و کاری که آنها انجام می‌دهند، پیشگویی صلح است. حالا، چرا این یک مشکل است؟ اگر کلی پیامبر دروغین از راه برسند و بگویند، هی، نگران نباشید، دوستان

ما صلح خواهیم داشت. ما صلح خواهیم کرد. می‌توانیم به روش خودمان مذاکره کنیم.

لازم نیست بجنگیم. قراره صلح باشه. مشکل چیه ربکا؟ آره، چون عهد گفته بود که اگه از حرف خدا سرپیچی کنی، صلحی نخواهی داشت.

شما با مشکلات کشاورزی و بی‌بارانی و قحطی و خشکسالی مواجه خواهید شد، اما حملات دشمنان را نیز خواهید داشت. بنابراین، پیشگویی صلح در مواجهه با بی‌توجهی آشکار به مفاد عهد خدا، کاری مضحک و شنیع بود. اما آنها صدای اکثریت بودند.

آنها اجماع نظر داشتند. همه چیز خوب به نظر می‌رسید. ارمیا در فصل هفتم می‌گوید، می‌توانم آن را اینجا پیدا کنم؛ به سخنان فریبده آنها اعتماد نکنید.

و بعد فقط به سمت معبد بدوید و بگویید، اینجا معبد خداوند است، معبد خداوند. به عبارت دیگر، ما اینجا حضور خداوند را داریم. مشکلی نیست.

آیه پنجم، اگر واقعاً راه‌ها و اعمال خود را تغییر دهید و با یکدیگر به عدالت رفتار کنید، اگر به غریب، یتیمان یا بیوه‌زنان ظلم نکنید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید، و اگر از خدایان دیگر پیروی نکنید، آنگاه به شما اجازه می‌دهم اینجا زندگی کنید. اما ببینید، شما به سخنان فریبده و بی‌ارزش اعتماد می‌کنید. آیا دزدی و قتل می‌کنید، مرتکب زنا و شهادت دروغ می‌شوید، برای وثیقه بخور می‌سوزید و از خدایان دیگری که نمی‌شناسید پیروی می‌کنید، و سپس می‌آیید و در این خانه‌ای که نام من را بر خود دارد، در مقابل من می‌ایستید. و می‌گویید که ما در امان هستیم.

ما در انجام این کارها ایمن هستیم. آیا این خانه که نام من را بر خود دارد، برای شما به لانه دزدان تبدیل شده است؟ عیسی قرار است این متن را همراه با اشعیا ۵۶ که چهارشنبه گذشته هنگام پاکسازی معبد به آن اشاره کردیم، نقل کند. اما اشعیا از آن استفاده می‌کند تا بگوید، شما آشکارا نافرمانی می‌کنید.

با توجه به تمام شروط عهد، فکر می‌کنید این معبد دوام خواهد آورد؟ فکر می‌کنید می‌توانید اینجا بایستید و بگویید که ما در امان هستیم؟ جدی باشید. در هر صورت، او با پیامبران دروغین که می‌گفتند مشکلی نیست و صلح برقرار خواهد شد، بحث می‌کرد. حالا، در فصل ۲۰، یکی از آنها به نام فشحور در واقع در سهام مشارکت دارد.

می‌دانید، سهام برای ما، خب، جاذبه‌های توریستی هستند، چون ما به جاهایی مثل ویلیامزبرگ می‌رویم و در سهام‌ها ژست می‌گیریم و عکس می‌گیریم. اما تصور کنید که نشستن در یکی از آن چیزها برای تمام روز، جایی که گرم و خشک و تحقیرآمیز است، چون عملکردهای بدن شما متوقف نمی‌شود و شما در ملأ عام هستید

چه حسی دارد؟ جرمیا سهام‌ها را در مکان‌های بسیار عمومی قرار داده است. ما همچنین این اتفاق بسیار جالب را در فصل ۲۸ داریم که دوباره، من کمی از آن را می‌خوانم.

در فصل ۲۷، ارمیا یوغی را بر دوش خود گذاشته است، و من بعداً وقتی در مورد اعمال نمادینی که ارمیا انجام داد صحبت می‌کنم، به این موضوع برمی‌گردم. اما او یوغی را بر دوش خود گذاشته است. سنگین و ناراحت‌کننده است.

او آن را بر دوش خود انداخته است تا به این نکته اشاره کند که یوغ پادشاه بابل بر دوش آنهاست. اما در این میان، شخصی به نام حننیا، یکی از پیامبران دروغین، از راه می‌رسد که در حضور همه کاهنان و همه مردم می‌گوید: «این همان چیزی است که خداوند متعال، خدای اسرائیل، می‌گوید.» حننیا خود را به جای یهوه معرفی می‌کند.

من یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست. ظرف دو سال، هر آنچه را که تاکنون به بابل برده شده است، باز خواهم گرداند. من یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست.

او این را دو بار می‌گوید. ارمیا آنجا ایستاده است. یوغ شکسته شده است.

و او می‌گوید، آمین، باشد که خداوند این کار را بکند. من در آیه ششم هستم. باشد که خداوند سخنانی را که پیشگویی کردی، به انجام برساند.

با این حال، به آنچه می‌گویم، به گوش خود و به گوش همه مردم، گوش فراده. از دیرباز، پیامبرانی که پیش از من و تو بوده‌اند، جنگ، بلا و طاعون را پیشگویی کرده‌اند. اما پیامبری که صلح را پیشگویی می‌کند، تنها در صورتی به عنوان فرستاده واقعی خداوند شناخته خواهد شد که پیشگویی او به حقیقت بپیوندد.

حالا، نکته جالب این است که یوغ شکسته شده است. ارمیا می‌رود. بنابراین، در نظر مردم، او دوباره در ملاء عام تحقیر شده است.

او فقط به صورت خصوصی نزد حننیا می‌رود. آیه ۱۳. برو، و این خداوند است که با ارمیا سخن می‌گوید.

برو و به حننیا بگو، تو یوغ چوبی را شکستی. به جای آن، یوغی آهنین خواهی داشت. این چیزی است که خداوند متعال، خدای اسرائیل، می‌گوید.

من یوغ آهنین را بر گردن همه این ملت‌ها خواهم گذاشت. و سپس آیه ۱۸. گوش کن، حننیا، خداوند تو را نفرستاده است.

بنابراین، خداوند چنین می‌گوید. من در شرف نابودی تو از روی زمین هستم. همین امسال، تو خواهی مرد، زیرا علیه خداوند شورش کرده‌ای.

و در ماه هفتم همان سال، حننیا درگذشت. اما توجه کنید، این یک دفاع عمومی از ارمیا نیست. به نظر می‌رسد که یک گفتگوی خصوصی بوده است.

خیلی جالبه، نه؟ به هر حال، در اون زمینه هم، برگردید و به فصل ۲۳ نگاه کنید، که کل فصل به جریان پنهانی فراگیر پیامبران دروغین که همیشه وجود دارند اختصاص داده شده. ما باید به سراغ افرادی بریم که از او رنجیده اند. حتی مردم شهر خودش هم می‌گن، بیاید از شرش خلاص شیم.

بیاید از شر او خلاص شویم. در واقع، نقشه ترور او را می‌کشند. خداوند او را از این موضوع آگاه می‌کند.

فقط به سرعت به پایان فصل ۱۱ اشاره می‌کنم. آیه ۲۱، این چیزی است که خداوند درباره مردان عناتوت می‌گوید که قصد جان تو را دارند و می‌گویند، به نام خداوند نبوت نکن. و این نقشه بر ارمیا آشکار شده است.

خب، می‌توانیم زمان زیادی را صرف خواندن احساسات جرمیا کنیم. اگر تا به حال سعی کرده‌اید در شرایطی که اکثر مردم علاقه‌ای به آن ندارند، از حق دفاع کنید، و لحظه‌ای فکر نکنید که این اتفاق در کالج گوردون نمی‌افتد، حتماً می‌افتد. شاید شما بخش کوچکی از احساس جرمیا را درک کرده باشید.

به آخرین نکته‌ی جسورانه‌ی ما اینجا توجه کنید. من به زودی به فصل چهارم برمی‌گردم. اما در فصل ۲۵ آیه‌ی سوم، به مدت ۲۳ سال، از سیزدهمین سال سلطنت یوشیا، پادشاه یهودا، ببخشید، پسر عمون، پادشاه یهودا، تا همین امروز، کلام خداوند بر من نازل شده است.

و من بارها و بارها با تو صحبت کرده‌ام، اما تو گوش ندادی. می‌توانی تصور کنی که ۲۳ سال موعظه کنی و مطلقاً هیچ تأثیری نبینی؟ می‌توانی تصور کنی که ۲۳ سال در یک کلاس تدریس کنی و هیچ‌کس به حرف‌هایت گوش ندهد؟ هیچ‌کس؟ هیچ‌کس؟ این احساسی است که ارمیا دارد. مردم اصلاً اهمیتی نمی‌دهند.

آنها اصلاً اهمیتی نمی‌دهند. و البته، اگر به فصل چهارم برگردید، جایی که قلب جرمیا کاملاً شکسته است، اوضاع حتی غم‌انگیزتر هم می‌شود. در واقع، وقتی فصل چهارم را می‌خوانید، واقعاً جالب است.

به نظر می‌رسد سخنان ارمیا و پیشگویی‌های خداوند در این مرحله به نوعی با هم ترکیب می‌شوند. این خداوند است که صحبت می‌کند، این نیز ارمیا است که صحبت می‌کند. رفتار خود شما، من در آیه ۱۸ از فصل چهارم هستم، رفتار و اعمال خودتان این را برای شما به ارمغان آورده است.

این مجازات توست. چه تلخ است، تا قلب نفوذ می‌کند. آه، عذاب من، عذاب من.

و در زبان عبری، «دل و روده‌ی درونی من» وجود دارد، دل و روده‌ی درونی من. می‌دانید، این چیزهایی است که وقتی عصبی یا ترسیده یا هر چیز دیگری می‌شوید، معده‌تان واقعاً ناراحت می‌شود. به هر حال بعضی از ما

این کلمه‌ای است که اینجا استفاده می‌شود. ما فقط درون او در حال آشوب و غوغا هستیم. بنابراین اضطراب کلمه احساسی است که برای توصیف آن استفاده می‌کنیم.

از درد به خود می‌پیچم، آه، از شدت درد قلبم. قلبم در درونم می‌کوبد، نمی‌توانم ساکت بمانم. صدای شیپور را شنیده‌ام.

من فریاد نبرد را شنیده‌ام. فاجعه پشت فاجعه می‌آید. تمام سرزمین ویران شده است.

در یک لحظه، خیمه‌هایم ویران شدند، سرپناهم در یک لحظه. قوم من احمقند. آنها مرا نمی‌شناسند.

آنها کودکانی بی‌شعور هستند. آنها هیچ درکی ندارند. آنها در انجام کارهای بد مهارت دارند، اما نمی‌دانند چگونه کار خوب انجام دهند.

به زمین نگاه کردم، بی شکل و خالی بود. به آسمان‌ها نگاه کردم و نورشان رفته بود. به کوه‌ها نگاه کردم و آنها می‌لرزیدند و تپه‌ها در نوسان بودند.

نگاه کردم و هیچ انسانی نبود. هر پرنده‌ای در آسمان پرواز کرده و رفته بود. نگاه کردم و زمین حاصلخیز تبدیل به بیابان شده بود.

و به همین ترتیب ادامه می‌یابد. و ارمیا بیشترین اندوه را دارد. در واقع، در فصل ۲۰ که قرار نیست آن را بخوانیم، او از روزی که به دنیا آمد، سوگواری می‌کند.

چرا کار به اینجا رسید، که او باید در این موقعیت خاص باشد؟ ایفای این نقش غم‌انگیز است. خب، با این حال، او همچنان به انجام این کار ادامه می‌دهد. و قبل از اینکه به تصاویری که او استفاده می‌کند پردازیم، باید یک نقشه کوچک به شما بدهم چون یکی از آنها به همین موضوع مربوط می‌شود.

آره، ربکا، درست؟ آیا از این کار سودی می‌برند یا چیزی شبیه به این؟ یا اینکه از گفتن این حرف‌ها لذت می‌برد؟ آیا به همین دلیل است که می‌گویند پیامبران خدا هستند؟ به عبارت دیگر، چرا پیامبران دروغین به جای واقعیت، صلح را موعظه می‌کنند؟ سوال خوبی است. چرا پیامبران صلح را موعظه می‌کنند؟ احتمالاً به این دلیل که پیام بسیار شادتر است. منظورم این است که ببینید، همان نوع زمینه

و می‌دانم که احتمالاً در این مرحله از جایی که باید باشم، خارج می‌شوم، اما اکثر کشیشان کلیساها، و شاید نباید بگویم اکثر آنها، بسیاری از کشیشان کلیساها پیام‌های دشوار را موعظه نمی‌کنند. آنها پیام‌هایی را که باید موعظه شوند موعظه نمی‌کنند. آنها پیام‌هایی را موعظه می‌کنند که مردم می‌خواهند بشنوند.

و در اینجا شما نوعی خوانش و مطالعه گزینشی کتاب مقدس در آن زمینه‌ها را دارید. و من پیشنهاد می‌کنم که پیامبران احتمالاً همین کارها را انجام می‌دادند. فقط این نیست که آنها از پادشاهان سود می‌برند، هرچند ممکن است همینطور باشد، اما این چیزی است که مردم می‌خواهند بشنوند.

و اگر چیزی را که مردم می‌خواهند بشنوند موعظه کنی، محبوب هستی. این زمانی است که شروع به گفتن چیزهایی می‌کنی که واقعاً دردناک است و مردم را عصبانی می‌کند و از این قبیل چیزها، آن موقع است که زندگی، کمی دشوارتر می‌شود، مثل کار ارمیا، اما بله، سوال خوبی است. ما باید یکی از اعمال نمادین ارمیا را درک کنیم. و فکر می‌کنم اگر متن مربوط به جغرافیای اورشلیم را دوباره خوانده باشید، احتمالاً می‌دانید کدام یک است.

بنابراین اینجا شهر داوود را داریم، تا زمان ارمیا، دیوارهای اورشلیم کل منطقه تپه غربی را در بر می‌گرفت. بسیار خوب، ما معبد را درست در آنجا داریم. و علاوه بر دره قدرون، دره هینوم را هم درست در اینجا داریم.

و وقتی فصل هفتم درباره هتک حرمت، اتفاقات وحشتناک، و کشتار صحبت می‌کند، در واقع آن را دره کشتار می‌نامند، چون جایی به نام توفت وجود دارد که در آن برای مولوخ، یک خدای بیگانه، قربانی می‌کردند و بخشی از این فرآیند، عبور دادن فرزندان، پسران و دختران از میان آتش بود. انواع اتفاقات وحشتناک در آنجا رخ می‌دهد. در قرن‌های بعد، دره هینوم به مکانی برای سوزاندن و زیاله و فضولات تبدیل می‌شود و به نظر می‌رسد که از قبل هم تا حدودی این اتفاقات فجیع در مورد قربانی‌ها در توفت در دره هینوم رخ داده است.

حالا، من همین الان به این نکته اشاره کردم که در زبان عبری، گفتن «دره هینوم» به معنای «چپینوم» است. این طوری می‌گویید، «دره چپینوم». «و تنها کاری که باید انجام دهید این است که آن را به یونانی. برگردانید، که در انجیل‌ها هم همین‌طور است، و به «جهنما» می‌رسید.

احتمالاً در کلاس‌های عهد جدیدتان به این موضوع پرداخته‌اید. بنابراین، وقتی عیسی در انجیل‌ها درباره جهنم صحبت می‌کند، از اشاره به مکانی استفاده می‌کند که آنها به خوبی آن را به عنوان مکانی پر از دود و بوی تعفن و انواع چیزهای ناراحت‌کننده می‌شناسند. این تصویری است که آنجا وجود دارد.

خب، با در نظر گرفتن این موضوع، باید به سراغ برخی از تصاویر برویم، زیرا یکی از آنها به این دره مربوط می‌شود. یکی از چیزهایی که هنگام صحبت در مورد رسانه‌های مختلفی که پیامبران به کار می‌بردند گفتم این بود که به شما یادآوری کنم مردم آن زمان درست مثل مردم امروز هستند. درست مثل مردم امروز

اگر اینجا با انواع وسایل کمک آموزشی تصویری بایستم، می‌توانم کلی از آنها را با پاستل داشته باشم، درست است؟ این کار زندگی در کلاس را واقعاً جالب می‌کند. و کشیشان که کلی موعظه و وسایل کمکی برای کودکان دارند. می‌دانید، چیزهای جذابی هستند.

این کاری است که انبیا انجام می‌دهند، زیرا انبیا توجه مردم را به خود جلب می‌کنند، و ارمیا نیز در میان آنهاست. بنابراین، من فقط می‌خواهم برخی از جالب‌ترین آنها را فهرست کنم. خداوند به ارمیا دستور می‌دهد که یک کمر بند کتانی بخرد و آن را به دور کمر خود ببندد.

و بعد آن را بردارید و دفن کنید. جایی که مرطوب و نمناک است، نزدیک چشمه. و بعد بعداً بروید و پیدایش کنید.

و البته، در پایان این توصیف کامل، تفسیر خدا از آن را داریم. درست مانند آن کمر بند که به دور کمر ارمیا بسته شده بود، که در واقع نمادی از پیوند قوم با خداوند به دور کمر است. می‌دانید، مکان‌های واقعاً مهمی هستند.

اما قوم خداوند، به دلیل نافرمانی‌شان، دیگر قوم خداوند نبودند. و بنابراین آن کمر بند از کمرشان باز می‌شد و آنها نیز تلف می‌شدند. چه جناس جالبی، دور کمرت ببندی، و آنها تلف می‌شوند، باشه؟ مورد دوم

او به خانه سفالگر می‌رود. چند نفر از شما با چرخ سفالگری کرده‌اید؟ خب، می‌دانید، همانطور که چرخ را می‌چرخانید، اگر بدانید چه کار می‌کنید، این ظرف کمی بالا می‌آید. عالی است.

وقتی چرخ می‌چرخد، کمی آسان‌تر می‌شود. آن کناره‌های گل، زیر دست یک کوزه‌گر ماهر، بیرون می‌آیند. اما بعد، همانطور که ارمیا تماشا می‌کند، کوزه‌گر نقصی در کوزه می‌بیند.

و این حق کوزه‌گر است که آن کوزه را له کند و همه چیز را از نو شروع کند. و این چیزی است که خداوند به ارمیا می‌گوید. خدا کوزه‌گر است.

و وقتی قوم او، منظورم چیست، دقیقاً در قلبشان، خطاهایی از خود نشان می‌دهند، خدا می‌تواند آنها را سرکوب کند، نابود کند و از نو شروع کند. فصل نوزدهم همان فصلی است که ما در مورد دره هینوم به آن اشاره می‌کنیم. فصل جالبی هم هست.

برو یک کوزه سفالی از یک کوزه‌گر بخر. شاید قبلاً این را از من شنیده باشی، اما کوزه‌های سفالی همان کیسه‌های پلاستیکی دوران باستان هستند. آنها برای نگهداری همه چیز هستند.

اما برخلاف کیسه‌های پلاستیکی که متأسفانه هرگز تجزیه نمی‌شوند، کوزه‌های سفالی تجزیه می‌شوند. بنابراین، می‌دانید، شما یک گلدان را می‌شکنید، آن را به داخل توده زباله می‌اندازید زیرا در نهایت تجزیه می‌شود. بنابراین، دره هینوم محل دفن زباله است.

برو و یک کوزه گلی از کوزه‌گر بخر. چند نفر از بزرگان قوم و کاهنان را بردار و به دره ابن هنوم، نزدیک دهانه دروازه کوزه‌گری برو.

و در آنجا سخنانی را که می‌خواهم به شما بگویم، اعلام کنید. و سپس دوباره بت‌پرستی آنها و این واقعیت که خدا آنها را نابود خواهد کرد، محکوم می‌شود. و سپس در آیه ۱۰ می‌گوید، پس کوزه را در حالی که اطرافیان تماشای می‌کنند، بشکن و به آنها بگو، این همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید.

من این ملت و این شهر را همانطور که این کوزه سفالی شکسته و قابل تعمیر نیست، در هم خواهم شکست. آنها مردگان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی باقی نماند. خب، یک تصویر دراماتیک دیگر.

همچنین قرار است ارمیا به یک سبد انجیر نگاه کند. و یک تعبیر هم در کنار آن وجود دارد. باید بگویم چند سبد انجیر.

انجیرهای خوب. اینجاست که برخی از پیام‌های او به عنوان خیانت تلقی می‌شوند. چه فایده‌ای دارد که به بابل برویم و با میل و رغبت این کار را انجام دهیم؟ دشمن اصلی همین است.

و با این حال، در این رؤیا، خداوند به او نشان می‌دهد. کسانی که به بابل می‌روند، این چیزی است که خدا در این برهه می‌خواهد، درست است؟ بدکاران کسانی هستند که در اورشلیم تحت سلطنت صدقیا باقی می‌مانند، کسی که آخرین پادشاه است و خود تقریباً یک فاجعه است. ما قبلاً در مورد مثال یوغ صحبت کرده‌ایم.

بنابراین، دیگر وقتم را روی آن نمی‌گذرانم. ضمناً، فصل‌های بسیار دیگری هم اینجا وجود دارد که من وقت ندارم به آنها پردازم. امیدوارم یک وقتی برگردید و یک دوره آموزشی در مورد ارمیا بگذرانید، درست است؟ اما پوشیدن یوغ نمادی از این است که نبوکدنصر قرار است بیاید و آن یوغ را بر مردم بگذارد.

این موضوع مهمی است. و نه فقط یهودا، ادوم، موآب، عمون و ملت‌های اطراف، بلکه صور و صیدون.

اینها تصاویر نمادین ارمیا هستند. می‌بینم که بعضی از شما هنوز در حال نوشتن هستید، بنابراین کمی بیشتر مکث می‌کنم. بسیار خوب.

محتوا. هی، فکر می‌کنی اینجا چی نوشته؟ حتی لازم نیست به صفحه نگاه کنی. می‌دونی قراره پیام ارمیا چی باشه؟ شما نافرمانی کردین و عواقب داره.

درست است؟ قرار است همین باشه. اما البته، این همه ماجرا نیست. اول از همه، او بارها و بارها فاجعه شکستن عهد را دیده است.

و باز هم، فقط به یاد داشته باشید که عهد چقدر برای ارمیا مهم است. نه تنها از نظر شکسته شدن آن، بلکه از نظر بازسازی نیز مهم خواهد بود، که کمی بعدتر خواهیم دید. بخش دشوار، البته، و بخشی که از طریق اعمال نمادین او منتقل می‌شود، ایده شکستن آن است.

و خدا آنها را خواهد شکست زیرا آنها عهد را شکسته اند. در اینجا عواقب آن برابر است. تبعید و داوری.

جای تعجب نیست. آیه ۱۱ از فصل ۲۵، تمام این سرزمین به بیابانی متروک تبدیل خواهد شد، و این ملت‌ها نه تنها یهودا، این ملت‌ها به مدت ۷۰ سال به پادشاه بابل خدمت خواهند کرد. به آن ۷۰ سال پایبند باشید

راستی، می‌دانم که همه شما با عجله دارید تمام آن ارجاعاتی را که در بخش بعدی آوردم کپی می‌کنید. یک دقیقه صبر کنید. لازم نیست همه آنها را کپی کنید.

فقط دارم سعی می‌کنم با این حرف نکته‌ای را روشن کنم. اما اول به هفتاد سال گوش کنید. قرار است دانیال در واقع، کتاب دانیال، همانطور که کلام ارمیا گفت، می‌گوید ۷۰ سال. پس، به آن پایبند باشید. دانیال درک درستی از سخنان معتبر ارمیا دارد.

جالب نیست؟ اوایل اینجا. لازم نیست تا قرن چهارم میلادی صبر کنیم تا یک مجموعه قوانین وضع شده داشته باشیم. این چیزی است که بعضی‌ها می‌گویند.

دانیال از قبل این حس را دارد که آنچه ارمیا می‌گوید، سخنان معتبری از جانب خداوند است و او به ۷۰ سال اشاره می‌کند. حال، نکته دیگر این است که، هنوز در فصل ۲۵، خداوند می‌گوید، این جام پر از شراب خشم مرا از دستم بگیر. چه تصویری

جامی که از شراب خشم من پر شده است. و آن را به همه امت‌هایی که تو را نزد آنها می‌فرستم بنوشان. وقتی آن را بنوشند، به سبب شمشیری که در میانشان خواهم فرستاد، تلوتلو خورده و دیوانه خواهند شد.

به عبارت دیگر، داوری و مجازات عادلانه خدا در راه است. این خشم اوست. این تصویر است.

این تصویری است که باید هنگام خواندن و شنیدن دعای عیسی در جتسیمانی در ذهن خود داشته باشیم.

حدس می‌زنم که شما این موضوع را در عهد جدید مرور کرده‌اید، بنابراین نیازی نیست که به تفصیل به آن بپردازم، اما عیسی در آن دعای جتسیمانی درخواست نمی‌کند که هر جام قدیمی دیگری برایش برداشته شود. در اینجا به این جام اشاره شده است، جام خشم خدا، خشمی که علیه گناه بشر ریخته شد و مجازات لازم

و این فقط یک اشاره عجیب و منحصر به فرد در ارمیا نیست. به همین دلیل است که من تمام آن قسمت‌ها را در آنجا فهرست کرده‌ام. باز هم، نیازی نیست همه آنها را بنویسید، اما این یک تصویر فراگیر است.

خشم خدا اینگونه به تصویر کشیده شد، و کاملاً واضح است. آن دسته از شما که افرادی را می‌شناسید که از اعتیاد به الکل رنج می‌برند، و احتمالاً بیشتر ما، می‌دانیم که این ماده‌ای است که می‌تواند ویرانی و ویرانی مطلق ایجاد کند، نه تنها در زندگی افراد، که به اندازه کافی بد است، بلکه در کل شبکه‌های خانوادگی. بنابراین، وقتی به جام خشم خدا فکر می‌کنید، اگر به یک تداعی نیاز دارید، به آن فکر کنید، باشه؟ ویرانی و ویرانی به بار می‌آورد.

خب، همانطور که انتظار می‌رود، ما وعده‌هایی هم داریم. خداوند وعده می‌دهد که آنها واقعاً، پس از آن ۷۰ سال، بازخواهند گشت. اما در این میان، او می‌گوید، در همان جایی که هستید بمانید

بگذارید فصل ۲۹، آیات ۱۰ تا ۱۴ را برای شما بخوانم. وقتی ۷۰ سال بابل تمام شود، من خواهم آمد، من وعده مهربانانه‌ام را برای بازگرداندن شما به این مکان انجام خواهم داد. من از نقشه‌هایی که برای شما دارم آگاهم.

آیا این آشنا به نظر می‌رسد؟ نقشه‌هایی برای پیشرفت شما، نه برای آسیب رساندن به شما. نقشه‌هایی برای امید بخشیدن به آینده. توجه کنید که این خطاب به قوم خدا بیان شده است که قرار است در بابل در اسارت باشند.

می‌دانم که این آیه تا حدودی قابل فهم است و همه ما آن را به خودمان نسبت می‌دهیم، اما به متن اصلی اینجا توجه کنید. آنگاه شما مرا خواهید خواند و نزد من دعا خواهید کرد. من به شما گوش خواهم داد.

تو مرا خواهی جست و وقتی مرا با تمام قلبت جستجو کنی، مرا خواهی یافت. چه وعده شگفت‌انگیزی. اگر مردم واقعاً با تمام قلبشان به دنبال خدا باشند، او را خواهند یافت.

البته، وقتی با تمام وجودتان مرا جستجو می‌کنید، این چالش پیش روی شماست. آن دسته از شما که به موسیقی علاقه دارید، به خوبی می‌دانید که قطعه‌ی الیاس اثر مندلسون با یک آریای تنور از همین قطعه شروع می‌شود. جالب است، نه؟ آن دسته از شما که موسیقی را دوست ندارید، این را یک پاورقی در نظر بگیرید.

فصل ۳۱، کمی جلوتر. دوباره، عهد. نه فقط یک عهد شکسته، بلکه حالا یک عهد جدید.

و اجازه دهید برای شما بخوانم، به خصوص آیات ۳۳ و بعد از آن. این عهدی است که من با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در ذهن آنها خواهم گذاشت و آن را بر قلب آنها خواهم نوشت.

آیا این شبیه چیزی است که می‌شناسی؟ من شریعت خود را در ذهن آنها خواهم گذاشت. من تورات خود را بر قلب آنها خواهم نوشت. دیگر روی لوح‌های سنگی نخواهد بود.

در قلب‌های ما خواهد بود. من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من. این شبیه هوشع نبی است.

دیگر کسی به همسایه‌اش تعلیم نخواهد داد و به برادرش نخواهد گفت: «خداوند را بشناس، زیرا همه مرا خواهند شناخت.» من گناهانشان را خواهم بخشید. دیگر گناهانشان را به یاد نخواهم آورد.

آن که مقرر فرمود، خداوند، که خورشید را مقرر فرمود تا در روز بدرخشد و ماه و ستارگان را فرمان داد تا در شب بدرخشند، که دریا را به تلاطم درمی‌آورد تا امواجش غرش کنند، خداوند متعال نام اوست. تنها اگر این احکام، به عبارت دیگر، قوانین طبیعی، خورشید در روز می‌درخشد، ماه در شب، تمام فرآیندهای طبیعی کار کنند. تنها اگر اینها از نظر من ناپدید شوند، فرزندان اسرائیل هرگز در برابر من ملتی نخواهند بود.

بنابراین، این وعده‌ای عظیم است که در ویرانگرترین شرایط داده شده است. شرایط ویرانگر برای ارمیا. خب، کلی چیزهای دیگر هم هست که می‌توانید در ارمیا بخوانید، اما باید به سراغ چند نکته‌ی کوچک برویم.

قبلاً گفتیم که باروک کاتب اوست. مشکلی نیست. همچنین اشاره می‌کنیم که او پیشگویی‌هایی برای سایر ملت‌ها داشته است.

و سپس، در نهایت، کتاب مراثی. کاتبی از ارمیا. اگر مراثی را خوانده باشید، جای تعجب نیست که این یک شعر است، در واقع مجموعه‌ای از پنج شعر، درباره اینکه زندگی در میان نابودی مطلق یک ملت و نابودی یک شهر، نابودی یک قوم، نابودی یک معبد، غیبت خدا در میان آنها چقدر وحشتناک است.

باز هم، ما هیچ ایده‌ای نداریم که این چگونه است. ما هیچ ایده‌ای نداریم. و حتی اگر فکر می‌کنیم که می‌دانیم، آن را از تلویزیون می‌گیریم و آنقدر ویرانی را که در سایر نقاط جهان در حال وقوع است می‌بینیم، واقعاً با آن ارتباط برقرار نمی‌کنیم.

شما باید «مرثیه‌ها» را بخوانید و ببینید که کل این ماجرا چقدر دلخراش بوده است. جالب اینجاست که همانطور که برای شما اشاره کردم، فصل‌های اول تا چهارم اشعار آکروستیک هستند. این به چه معناست؟ بله، با حرف اول الفبای عبری در بیت اول شروع می‌شود و تا انتها ادامه می‌یابد.

و جالب اینجاست که آنها بسیار منظم هستند، حتی با اینکه او ویرانی را توصیف می‌کند، آنها در طول مسیر بسیار منظم هستند، از الف تا و شروع می‌شوند. فصل آخر یک شعر منظوم نیست. و تقریباً در هر یک از این ابیات به این گستردگی نیست.

در واقع، اندازه آیات تقریباً نصف این مقدار است و این، ویرانی مطلق را توصیف می‌کند. حالا، در این بحبوحه، چند نفر از شما می‌دانید که این در فصل سوم، آیات ۲۱ تا ۲۶ است؟ همه شما این را می‌دانید. مطمئنم که می‌دانید.

می‌دانم که امروز دارم لحنم را جنوبی می‌کنم. نمی‌دانم چرا. شاید برای این است که شاید تو را بیدار کنم.

تو اینو می‌دونی، یا انگار می‌دونی چون هر از گاهی می‌خونیش. بذار اینو روی تو امتحان کنم. من نمی‌خوام بخونمش.

این را به خاطر می‌آورم: من امید دارم. به خاطر عشق عظیم خداوند، ما از بین نرفته‌ایم. شفقت او هرگز کم نمی‌شود.

آنها هر روز صبح جدید هستند. وفاداری تو عالی است. آیا تا به حال این را خوانده‌ای یا دیگر نمی‌خوانی؟ آیا کسی دیگر وفاداری تو عالی است یا اینکه کاملاً از بین رفته و در نسلی گذشته دفن شده است؟ این یک سرود فوق‌العاده است.

عنوان، اولین سطر مستقیماً از این گرفته شده است. بسیار خوب، دلسوزی‌های شما هرگز از بین نمی‌روند. آنها هر روز صبح تازه می‌شوند.

وفاداری تو عظیم است. خداوند برای کسانی که به او امید دارند و در جستجوی او هستند، نیکوست. انتظار کشیدن آرام برای نجات خداوند نیکو است.

دوباره، در بحبوحه فروپاشی جهان پیرامون ارمیا، این چیزی است که او می‌تواند بگوید. و این در مرکز فصل سوم است، به این معنی که در مرکز کتاب مراثی قرار دارد.

این مرکز ماجراست. هرچند بقیه‌ی این چیزها ویرانی است. بسیار خب، باید ادامه بدهیم.

حقوق، با اینکه کوچک است، پیامبر کوچکی نیست. و ما چون خیلی تند می‌رویم، با احترام زیادی با او رفتار نمی‌کنیم. اما می‌خواهم این را در مورد حقوق بدانید.

این یک پیشگویی است که با یک شکایت و بخش اول آن در فصل اول و یک دعا در پایان فصل سوم، مطرح می‌شود، درست است؟ نکته جالب این است که این سؤالات، مسائل اصلی برای افرادی هستند که با ایمان خود دست و پنجه نرم می‌کنند. ما اغلب به ایوب فکر می‌کنیم، می‌دانید، چرا شر پیشرفت می‌کند و غیره و غیره. حقوق نمونه کوچکی از این موضوع است.

و او شروع به پرسیدن می‌کند، پروردگارا، چرا من به اطرافم در یهودا، قوم خدا، نگاه می‌کنم و شر را می‌بینم؟ همه جا هست. آشکار است، شایع است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ و پاسخ خدا؟ خب، پاسخ خدا دومین نکته فرعی اینجاست.

بابلی‌ها قرار است از آن مراقبت کنند. این دلگرمی زیادی نیست. و حقوق کمی آزرده خاطر است.

بله، بابلی‌ها از ما بدترند. چطور خدا می‌تواند از کسی که اینقدر پست و رذل است استفاده کند؟ این، در اصل، همان چیزی است که حقوق می‌گوید. او عدالت خدا را زیر سوال می‌برد.

او نگران این موضوع است. او در این فکر است که این چطور کار می‌کند. و سپس خداوند پاسخ می‌دهد، و من، البته، الان جایی در عوبدیا هستم، نه حقوق، که بعد از ناحوم و قبل از صنفیا می‌آید.

پاسخ خداوند. وحی را بنویسید. آن را بر لوح‌ها آشکار کنید.

هرچند، این فوراً اتفاق نمی‌افتد. این فوراً اتفاق نمی‌افتد. ببینید، او، به عبارت دیگر، دشمن، مغرور است، اما صالح با ایمان زندگی خواهد کرد.

به عبارت دیگر، خدا می‌گوید ای حقوق، صبر کن. صبر کن. و در عین حال، با ایمان زندگی کن.

این جوهری چیزی است که در حال وقوع است. سپس او در ادامه‌ی این مطلب، توضیح می‌دهد که چگونه شری که برای حقوق بسیار نگران‌کننده است، واقعاً در حال نابودی خود است. در حال نابودی خود است.

حالا، زمان زیادی طول می‌کشد. اما در این میان، ما که عادل هستیم، با ایمان زندگی می‌کنیم. نه فقط ایمان، باور، بلکه وفاداری، باور مطیعانه.

و در نهایت، همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، در فصل سوم، اول از همه، ظهور خدا در داوری و در پایان، یک جمله قابل توجه داریم. من آن را ایمان پیامبر می‌نامم. بگذارید این را برای شما بخوانم.

اگرچه درخت انجیر جوانه نمی‌زند، انگوری روی تاک‌ها نیست، محصول زیتون از بین می‌رود و مزارع هیچ غذایی تولید نمی‌کنند. آیا می‌شنوید که این یعنی چه؟ ما از گرسنگی خواهیم مرد. هیچ چیزی وجود نخواهد داشت که از نظر جسمی ما را حفظ کند.

این چیزی است که پیامبر می‌گوید. اگرچه همه اینها درست است، اما آماده باشید. دفعه بعد که از غذا شکایت می‌کنید، آماده باشید.

با این حال، من در خداوند شادمان خواهم بود و در خدا، نجات‌دهنده‌ام، شادمان خواهم بود. خداوند متعال، قوت من است. او پاهای مرا مانند پاهای آهو می‌سازد.

او به من اجازه می‌دهد به ارتفاعات بروم. بله. مانند ارمیا، دنیای حبقوق در اطرافش در حال فروپاشی است و او با خطر گرسنگی روبروست.

و با این حال او می‌گوید، من در خداوند شادمان خواهم بود. این یک درس کاملاً قابل توجه است، درست است؟ شاید، بسیار خوب، شاید. خب، این درس است، بیایید ادامه دهیم.

شروع می‌شود، یعنی ادوم، ادوم. تصور کلی این است که E عوبدیا، عوبدیا علیه چه کسی نبوت می‌کند؟ با عوبدیا تقریباً همزمان با ارمیا نبوت می‌کند. و دلیل آن این است که وقتی عوبدیا را می‌خوانیم، برخی تشابهات کلامی در مورد انگور و خوشه‌چینی و چیدن داریم که در ارمیا ۴۹:۹ آمده است، که آن هم نبوتی علیه ادوم است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها تقریباً همزمان کار می‌کنند. پیام‌ها، خب، این یک کتاب تک فصلی است، که عذاب را برای ادوم اعلام می‌کند، حتی با اینکه ادوم فکر می‌کند که آنها در امان هستند. و من قصد دارم تا چند لحظه دیگر تصویری به شما نشان دهم.

در شکاف‌های صخره ساکن هستند و زمانشان فرا می‌رسد. در عین حال، پیشگویی‌ای در مورد روز خداوند نیز وجود دارد. ما قبلاً کجا با روز خداوند روبرو شده‌ایم؟ به عنوان یک مفهوم.

یوئیل، خوب، و عاموس هم همینطور. عاموس فصل پنجم، و مخصوصاً یوئیل با بلای ملخ. اینجا هم همینطور.

اما مانند همه پیامبران، پیشگویی احیای اسرائیل. در واقع، همانطور که پایان کتاب عوبدیا را می‌خوانید، از نقطه نظر جغرافیایی واقعاً قابل توجه است. این نشان می‌دهد که قوم خدا از نقب به ادوم، از یهودا به شفلا. و از بنیامین به جلعاد گسترش خواهند یافت.

باید جغرافیای خودت را در ذهن داشته باشی تا بفهمی این برای قوم خدا چه معنایی دارد. مرزهای آنها دوباره گسترش خواهد یافت. از نظر سیاسی، جالب است که این به معنای بازگشت به وطن است، یا حداقل اینطور به نظر می‌رسد.

این تصویر کوچک ما از شکاف و صخره است. این یک مکان است، یک مکان باستانی به نام سلا، و سلا به معنی صخره است. و شما از نظر ناهمواری آنجا و اینکه چرا احتمالاً مکانی نسبتاً امن برای زندگی خواهد بود، درک می‌کنید.

بسیار خوب، در دو دقیقه‌ای که باقی مانده، می‌خواهیم به صفتها بپردازیم. آیا این وحشتناک نیست؟ اوه، من می‌توانم یک روز کامل را اینجا بگذرانم، اما این کاری است که باید با صفتها انجام دهیم. اگر با دقت نگاه کنید نه فقط به صفحه نمایش جلوی خود، بلکه به متن وقتی که به آن می‌رسید، این پیامبر در صف پادشاهان است.

او در خاندان سلطنتی است. آیا این جذاب نیست؟ پسر حزقیا. در هر صورت، صفتها دو نکته برای گفتن دارد. که می‌خواهم بر آنها تأکید کنم.

اولین مورد، روز خداوند است. پایان فصل اول، فقط گوش دهید و خودتان را در هر مکانی که نامش را می‌گذارید، کابل، بغداد، قرار دهید. روز بزرگ خداوند در راه است.

این روز، روز خشم، روز پریشانی و غم، روز دردسر و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و سیاهی، روز شیپور و فریاد نبرد است. در آتش حسادت او، تمام جهان خواهد سوخت، زیرا او، خدا، به طور ناگهانی همه ساکنان زمین را نابود خواهد کرد. اگر تا به حال متوجه نشده‌اید، این کمی ناامیدکننده است.

و با این حال، مانند همه پیامبران دیگر، در فصل سوم، جمله‌ای قابل توجه داریم. آیه ۱۴، ای دختر صهیون، سرود بخوان. ای اسرائیل، فریاد برآور.

ای دختر اورشلیم، با تمام وجود شاد باش و شادی کن. خداوند عذاب تو را برداشته است. در آن روز، به اورشلیم خواهند گفت: ای صهیون، مترس، دستانت سست نشود.

حالا، با دقت گوش کنید، اگر بقیه‌اش را ندارید، فقط به این آیه گوش دهید و امروز با آن شروع کنید. بسیار خب، این هم آیه بعدی. این آیه ۱۷، فصل سوم است.

خداوند، خدای تو، با توست. بگذار یک بار دیگر این کار را بکنم. خداوند، خدای تو، با توست.

او قادر به نجات دادن است. او از تو بسیار لذت می‌برد. او تو را با عشق خود آرام خواهد کرد و با سرودهای خود بر تو شادی خواهد نمود.

معمولاً ما به پرستش خداوند و سرود خواندن برای خدا فکر می‌کنیم. این متن می‌گوید که خدا با فریادهای سرود خواندن از ما شادمان می‌شود. سرود خواندن با صدای بلند کلمه عبری است، نه فقط زمزمه‌های کوچک اینجا و آنجا.

اینو با خودت ببر، و امروز میری کلیسا، درسته؟ خدا هم از تو خوشحاله.